با هوشنگ حریرچیان، بازیگر سریال آشپزباشی

عشق اول و آخرم بازیگری است

می‌گوید، متولد ۱۳۱۱ هستم و سال‌هاست کارم را در زمینه بازیگری آغاز کرده‌ام. او یکی از بازیگران پیشکسوتی است که از نوجوانی روی صحنه تئاتر رفته و یکی یکی پله‌های ترقی را طی کرده است.
هوشنگ حریرچیان، همان پیرمرد خوش لهجه اصفهانی است که بازی‌های متفاوتی را از او تا به حال دیده‌ایم. از «فرش باد» کمال تبریزی گرفته تا «گاهی به آسمان نگاه کن» و «یک بوس کوچولو». در بیشتر بازی‌های حریرچیان طنازی خاصی دیده می‌شود که مختص به خودش است.
حضور حریرچیان در نقش آقاجون(پدر مینو) در سریال «آشپزباشی» بهانه‌ای شد تا با او گفتگو کنیم و او با شیرینی کلامش ما را به سال‌های دور و خاطراتش برد.

محبوبه ریاستی

هوشنگ حریرچیان چگونه به هنر علاقه‌مند شد؟

من در یک خانواده متوسط اصفهانی متولد شدم. در خانواده ما تقریبا همه به کارهای هنری علاقه‌مند بودند، بخصوص به تئاتر که در آن زمان جایگاه خاصی داشت. یادم هست من و خواهرم خودمان را به جای بازیگران تئاتر می‌گذاشتیم و شروع به گفتن دیالوگ‌های نمایشی که دیده بودیم، می‌کردیم. تا این که علاقه باعث شد برای بازی در تئاتر درخواست بدهم. یک درخواست برای تئاتر اصفهان فرستادم و یکی برای تئاتر سپاهان. تا این که بالاخره در دی ۱۳۲۶ وارد تئاتر اصفهان شدم. ابتدا به من نقش خاصی را واگذار نکردند و من از صبح تا ۵بعدازظهر پشت صحنه تئاترها می‌رفتم و فقط نگاه می‌کردم. تا این که برای اولین بار در تئاتر «جاسوس هند» نقش یک کارآگاه را به من واگذار کردند. یادم می‌آید وقتی برای اولین بار روی سن رفتم، صدای قلب خودم را می‌شنیدم. به هر حال چند سال نقش‌های فرعی و کوتاه را بازی می‌کردم تا این که بزرگ‌ترین اتفاق زندگی‌ام رخ داد.

و آن اتفاق چه بود؟

قرار بود تئاتری نوشته سید مهدی ممیزان و بازی دکتر حیدران روی صحنه برود. بلیت‌ها هم از قبل فروخته شده بود، اما ۲ شب مانده به اجرا، آقای دکتر حیدران که قرار بود نقش اصلی یعنی اسکندر را بازی کند مریض شدند و نتوانستند سر کار حضور پیدا کنند. مدیر تئاتر اصفهان تصمیم گرفت تمامی بلیت‌های فروخته شده را پس بدهد، اما من با جرات تمام اعلام کردم که می‌توانم به جای دکتر حیدران بازی کنم. ابتدا آقای فرهمند قبول نکردند، اما وقتی دیدند من تمام دیالوگ‌های نقش اسکندر را حفظ هستم، قبول کردند و من به این ترتیب اولین نقش جدی‌ام را در تئاتر بازی کردم. این مساله مربوط می‌شود به سال ۱۳۳۲.

عکس‌العمل آقای دکتر حیدران چه بود؟

او چند شب بعد به تئاتر آمدند و بازی من را دیدند و گفتند دیگر حاضر نیستند این نقش را بازی کنند. آن هم به این دلیل که گویا من نقش را خیلی خوب درآورده بودم. به هر حال من شدم بازیگر جوان تئاتر اصفهان. بعدها نزد خود دکتر حیدران کار گریم را هم آموختم.

کار تصویری را از چه زمانی و چطور آغاز کردید؟

من اولین برنامه تلویزیونی در اصفهان با نام «عکاس باشی» را کار کردم که یک سریال کوتاه بود و سپس در سال ۱۳۵۱ یک سریال ۷قسمتی با نام «فاجعه کربلا» را برای شبکه یک کار کردم که در آن نقش یزیدبن معاویه را ایفا می‌کردم. پس از انقلاب هم در سینما فعالیتم را ادامه دادم و با کارگردان‌هایی چون مرحوم علی حاتمی، کمال تبریزی، بهمن فرمان‌آرا، مسعود کرامتی و ... همکاری کردم.

کار تصویری تا چه حد با بازی در تئاتر برایتان فرق داشت؟

به هر حال تصویر، جذابیت‌های خاص خود را دارد. البته من همه کارهایم را دوست دارم و نمی‌توانم فرقی میان آنها قائل شوم. این را هم باید بگویم که در تئاتر، ما نفس به نفس مخاطب می‌دهیم و از این نظر کار زنده‌تر و پویاتر است.

در تئاتر باید کار را بزرگ نمایی کرد، در صورتی که در سینما یا تلویزیون بایدیک بازی زیرپوستی را ارائه کنی. در کارهای تصویری ممکن است برای گرفتن یک صحنه بارها کات داده شود، اما در تئاتر اگر خراب هم کنی باید ادامه دهی چون زنده است و مقابل چشمان مخاطب قرار داری. به هر حال تئاتر، تلویزیون و سینما هر کدام جذابیت‌ها و معایب خود را دارند.

به نظر من نقش کوچک وجود ندارد بازیگر هر چقدر هم که سوپراستار باشد در برابر نقش کوچک است

برویم سراغ آشپزباشی. چه شد که در این کار بازی کردید؟

از طرف محمدرضا هنرمند (کارگردان) برای بازی در این کار دعوت شدم. هنرمند کارهای قبلی من را دیده بود البته همیشه دوست داشتم با این کارگردان همکاری کنم. من هم چون کارهایشان را دیده بودم و بسیار دوست داشتم مانند سریال زیر تیغ. به هر حال پس از صحبت‌های ابتدایی مورد تایید قرار گرفتم و مشغول به کار شدم.

می‌گویند هنرمند، کارگردان سختگیری است. شما با این نظر موافق هستید؟

خیر، به هیچ وجه. هنرمند محاسن زیادی دارد خیلی خوب می‌داند که چه می‌خواهد و شخصیت‌های کارش را می‌شناسد و بسیار منعطف است. مهم‌تر از همه این که بازیگرش را بسته نگه نمی‌دارد و با او مشورت می‌کند. خط فکری خوبی دارد و ایده‌پرداز و طنزپرداز قابلی هم هست.

نقش‌تان را چقدر دوست داشتید؟

قطعا اگر نقشی را دوست نداشته باشم بازی نمی‌کنم و در عین حال سعی می‌کنم خواسته کارگردان را انجام دهم. به نظرم این نقش در جایگاه خودش بسیار خوب دیده شده است.

کوچکی یا بزرگی نقش برایتان فرقی ندارد؟

ابدا، به نظر من نقش کوچک وجود ندارد. بازیگر هر چقدر هم که سوپراستار باشد در برابر نقش، کوچک است، اما یک بازیگر خوب می‌تواند یک نقش کوچک را بزرگ و ماندنی کند.

آقای حریرچیان، در بیشتر نقش‌های شما یک طنازی خاصی وجود دارد. آیا این خصلت برگرفته از تجربه‌های شیرین گذشته در تئاتر اصفهان است؟

شاید، چون به هر حال اکثر نقش‌های من در گذشته طنز بودند و قطعا یک شوخ طبعی به من بخشیده‌اند.

من فکر می‌کنم لهجه اصفهانی هم به این مساله کمک کرده، درست است؟

البته من سعی می‌کنم زیاد لهجه نداشته باشم، ولی به هر حال اجتناب‌ناپذیر است و بیشتر سعی می‌کنم محاوره‌ای و ساده صحبت کنم. البته اگر با لهجه اصفهانی صحبت کنم، شیرین‌تر است. مانند سریال باجناق‌ها که در آن با لهجه غلیظ اصفهانی حرف می‌زدم.

پس از این همه سال فعالیت در عرصه بازیگری آیا این نقش‌ها هستند که به دنبال شما می‌آیند یا شما به دنبال آنها می‌روید؟

تا به آنجا رسید دانش من که بدانم هنوز نادانم. این هنر آنقدر وسیع و گسترده است که هر چه آدم پیش می‌رود، می‌بیند کمتر می‌داند. برای من هیچ کدام از این مسائل مهم نیست، بلکه مهم این است که بتوانم از هر نقشی چیزی یاد بگیرم، از کارگردان گرفته تا بازیگر نقش مقابلم. من تنها دوست دارم اثر خودم را روی کار بگذارم، همین.

آقای حریرچیان طی چند سال گذشته تعداد سریال‌های استانی گسترش پیدا کرده است. به نظر شما آیا هنوز هم تفاوتی بین هنرمندان شهرستانی یا هنرمندان تهرانی وجود دارد؟

بله، متاسفانه هنرمندان شهرستانی هنوز هم امکانات کمتری دارند و هم بودجه کمی. برای همین هم کمتر بازیگران شهرستانی هستند که در تهران موفق شده‌اند. در واقع ورود هنرمندان شهرستانی به کارهای حرفه‌ای که در تهران ساخته می‌شوند بسیار سخت است. در تهران محیط گسترده‌تر است و برای همین آدم زودتر می‌تواند رشد کند، اما متاسفانه هنوز تضادهای زیادی در این رابطه وجود دارد.

شما در بیست و یکمین جشنواره فیلم فجر نامزد دریافت سیمرغ بهترین بازیگر مرد برای فیلم «گاهی به آسمان نگاه کن» شدید. در آن زمان چنین انتظاری داشتید؟

خیر، شب پیش از مراسم با من تماس گرفتند و سپس من به تهران آمدم. آن سال جایزه را به حبیب رضایی دادند که خب نظر داوران چنین بود، اما به هر حال همین که نامزد هم شدم برایم تجربه شیرینی بود.

آدم‌های هم‌سن و سال شما کوله‌باری از خاطره‌های مختلف هستند. یکی از شیرین‌ترین خاطرات‌تان را برایمان تعریف کنید.

سال‌ها پیش در تئاتر اصفهان، با کارگردانی کار می‌کردم که هر نقشی بازی می‌کردم می‌گفت خوب نیست تا این که ۲۰ سال گذشت و ایشان مریض شدند و من به عیادتشان رفتم. بعد از سلام و احوالپرسی معمول، به من گفتند پسر، تو عالی هستی! من بسیار تعجب کردم و گفتم استاد پس چرا هر بار که من از کارم سوال می‌کردم شما می‌گفتید کارت خوب نیست؟ او پاسخ داد اگر من به تو می‌گفتم خوب هستی دیگر تلاش نمی‌کردی بهتر شوی و رشد کنی. ای کاش جوان‌های امروز هم کمی صبر و حوصله داشتند و فقط به این فکر نمی‌کردند که ره صد ساله را یک شبه طی کنند.

به بازنشستگی هم فکر کردید؟ نمی‌خواهید کمی هم به خودتان و علایق شخصی‌تر برسید؟

بازیگری هرگز بازنشستگی ندارد و عشق اول و آخر من بازیگری است. هر وقت سر صحنه یا مقابل دوربین هستم، انرژی مضاعفی دارم که همراه با شوق است. بنابراین تا وقتی نفس دارم این کار را ادامه خواهم داد.

زنده یاد احمد آقالو و هوشنگ حریرچیان در نمایی از فیلم گاهی به آسمان نگاه کن/ عکس: سوره سینما

نقش‌های مکمل یا نقش‌های موثر

طاهره آشیانی

در دنیای هنرهای نمایشی، تلویزیون و سینما نقش‌ها را به ۳دسته اصلی، مکمل و فرعی تقسیم کرده‌اند. نقش‌های اصلی را معمولا به بازیگران معروف می‌دهند، بازیگرانی که سال‌ها تجربه دارند و می‌توانند از عهده نقش بخوبی برآیند یا آنقدر جذابیت ظاهری دارند که می‌توانند مخاطب را با خود همراه کنند. برخی براین باورند که نقش‌های بزرگ برای بازیگران بزرگ است و هر چه نقش کوتاه‌تر باشد، بازیگر آن هم از قدرت کمتری برخوردار می‌شود یا معروفیت او برای تهیه کننده و کارگردان چندان اهمیت ندارد. اما در چند سال اخیر اتفاقاتی در سینما و تلویزیون ما رخ داده است که تعریف‌های کلاسیک از بازیگری نقش اصلی و مکمل را شکسته است. حالا در میان صحبت‌های بازیگران بزرگ هم می‌توان گاهی شنید که نقش بزرگ معنایی ندارد و مهم این است که بازیگر، نقش کوچک را مهم جلوه دهد و آن را خوب بازی کند. برای همین است که گاهی می‌بینیم بازیگر معروفی نقش دوم یک فیلم را بازی می‌کند، چون چنین استنباط کرده است که نقش مکمل درام هم اهمیت خاص خود را دارد. در کنار بازیگران معروفی که نقش‌های مکمل را با رغبت بازی می‌کنند، می‌توان کسانی را هم پیدا کرد که معمولا عهده‌دار نقش‌های فرعی می‌شوند، اما در ارائه این نقش‌ها آنقدر خوب ظاهر شده‌اند که برای همیشه در ذهن مخاطب مانده‌اند. از میان این بازیگران می‌توان به هوشنگ حریرچیان اشاره کرد که با حضور در فیلم «گاهی به آسمان نگاه کن» به کارگردانی کمال تبریزی معروف شد. او در این فیلم نقش یک مرد بازاری را بازی می‌کرد که بناگاه با مرگ روبه‌رو می‌شد. او به واسطه کارهای ناشایستی که انجام داده بود در برزخ عذاب می‌کشید و جالب اینجاست که شمایی از این عذاب را بیننده هم می‌دید. حریرچیان این نقش را چنان با نمک بازی کرد که محال است از ذهن مخاطب این فیلم پاک شود. حریرچیان که سال‌ها در تئاتر کار کرده است از آن دست بازیگرانی است که نقش را بزرگ می‌کنند هر چند بظاهر نقش آنها در فیلمنامه در حاشیه باشد. این روش کار را می‌توان هنر بازیگر دانست. حریرچیان در فیلم «فرش باد» بازهم به کارگردانی تبریزی همین روش را پیاده کرد و موفق هم شد. در این فیلم رضا کیانیان نقش اصلی را بازی می‌کرد اما کمتر کسی است که پیرمرد دوست داشتنی فرش باد را فراموش کند. البته رضا کیانیان هم از آن دست بازیگرانی است که می‌تواند نقش را مهم‌تر از متنی که برایش نوشته شده، اجرا کند. او این کار را در فیلم‌های «آژانس شیشه‌ای» و «روبان قرمز» انجام داد و موفق هم شد.

رضا کیانیان در نمایی از سریال دوران سرکشی

حریرچیان را این روزها در سریال «آشپزباشی» در نقش پدر مینو می‌بینیم. او شاید در ظاهر نقش مهمی نداشته باشد اما حضور اندک اما شیرین و بامزه‌اش می‌تواند مانند یک ستون مخاطبان آشپزباشی را پای این سریال نگه دارد. این را می‌گویند زبدگی بازیگر در شناخت نقش و تمهید کارگردان در زمینه استفاده بجا و درست از توانایی بازیگری که بین مردم محبوبیت دارد.